

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به خالد ابن نجیح یا به قول بعضی ها ابن نجیح که در سند این روایت هست چون بنا شد که ما شواهد را درباره این روایت إنما یحلل الکلام و یحرم الکلام شواهد را جمع آوری بکنیم و عرض کردیم جز شواهدی که به درد این کار می خورد مسائل رجالی و سندی حدیث است که البته عده ای دیگه مخصوصا بعد از زمان علامه این را جزء مسلمات گرفتند. عرض کردیم بعد از زمان علامه که البته قبل از علامه هم داریم اشتباه نشود، حتی مرحوم صدوق در بعضی از این کتبش مثل علل الشرائع در بعضی از احادیث می گوید هذا حدیث صحیح، لکن چند بار توضیح دادیم که صحیحی که صدوق نوشته غیر از آن صحیحی است که علامه نوشته، این دو تا اشتباه نشود و عرض کردیم کرارا که صحیح علامه نزدیک به صحیح اهل سنت است، این هم باز اشتباه نشود. صحیح اهل سنت از قرن سوم است، صحیح علامه از قرن هشتم است و در شیعه قبل از علامه صحیح به این معنا وجود نداشت. لفظ صحیح داریم نه این که نداریم اما معنایش این معنایی نیست که مرحوم علامه فرمودند. دیگه من چند بار عرض کردم.

پرسش: صحیح صدوق؟

آیت الله مددی: صحیح صدوق یعنی حدیثی که با مجموعه شواهد قابل قبول است، مضمونش مثلا، قبول می کنیم، مضمونش یا تلقی به مشایخ و إلا گاهگاهی حدیثی دارد که صحیح است، فرض کنید عن ابی هرة عن رسول الله. می گوید هذا حدیث صحیح، غرض این که از این جور دارد، حالا من نمی خواهم وارد آن بحث نمی شوم، آقایان اگر سرچ هم بکنند در می آورند، جاهایی در ذهنم هست نمی خواهم وارد بحثش بشوم، علی ای حال عرض کردیم صحیح اهل سنت بنا بر معروف چون در بعضی قید هایش اشکال دارند. صحیح اهل سنت را چند بار عرض کردم ما یرویه عدل ضابط عن مثله إلى آخر الاسناد من غیر شدوذ و لا علة، شاذ نباشد، معلول هم

نباشد، علت در لغت عربی یعنی بیمار. حدیث بیمار هم نباشد. حالا معنای کلمه بیمار یعنی چه در جای خودش. این تفسیر حدیث صحیح پیش اهل سنت.

بین اصحاب ما مثل مرحوم صدوق، صدوق وفاتش بعد از این اصطلاح اهل سنت است. صحیح به این معنا نیامده. شیخ طوسی به این معنا نیامده. تا زمان علامه، علامه رحمه الله معنای صحیح را این جور می نویسد: ما یروی عدلٌ امامی عن مثله إلی آخر الاسناد. پرسش: مبهم ۳:۱۰

آیت الله مددی: ببینید ایشان دیگه پیش برد. حالا گفته ایشان. بله اصل تقسیم رباعی به ابن طاووس است استاد علامه، احمد، نسبت داده شده اما این که در فقه بیاید و کتاب نوشته بشود توسط علامه است.

این تفسیری که ما یرویه عدلٌ امامی عن مثله إلی آخر الاسناد، آن دو قید اخیر را هم ندارد، چند بار من این را عرض کردم که این ملکه بشود.

آن وقت از این زمان که این اصطلاح آمد اصطلاح علامه مثل این روایت خالد ابن نجیح را خبر حساب می کردند چون آن تاویل شده، توثیق صریح نشده. خود علامه هم توثیق نکرده، ایشان توثیق صریح شده. تا مدت ها عرض کردم در جواهر هم می گوید خبر خالد ابن نجیح، این را به عنوان خبر. آن وقت راه هایی گفته شده که من توضیحاتش را عرض کردم برای وثاقت ایشان و یا لا اقل قبول این خبر. یکی از راه ها را عرض کردم که دیروز یک مقداری توش داشتیم بحث می کردیم این که ایشان صاحب کتاب است و کتاب ایشان جز اصول و مصنفات بوده، یک دلیلش را دیروز آوردیم که مناقشه کردیم. البته به مجرد این که کسی کتاب داشته باشد این وثاقت توش در نمی آید، اگر کسی کتاب را جز مصنفات باشد آن هم توش وثاقت در نمی آید. حالا بر فرض هم داشته باشد کتابش هم جز مصنفات باشد، مصنفات یعنی کتاب هایی که احادیث در حد این هست که لا اقل قابل نوشتن باشند، قابل حجیت دارد اما بالفعل نباشد و اما این که اگر کسی اصل داشته باشد این را عده ای گفتند که اگر کسی دارای اصل باشد این علامت وثاقت است. خب این مبتنی بر این است که کلمه اصل به چه معنا بوده. عرض کردیم الان شواهدی موجود است قبل از اسلام در یونان یا در روم

.....

باستان اصل یک چیزی مشابه اصل به معنای چرکنویس و پاکنویس وجود داشته. شبیه این هم بعد ها در دنیای اسلام اهل سنت بکار بردند. کلمه اصل بین اهل سنت با ما فرق دارد. اصل در اصطلاح اهل سنت آن کتاب اصلی که در محضر استاد و شیخش نوشته مثلا رفته خدمت فلان استاد. هزار تا حدیث از ایشان شنیده، گفته و ایشان ضبط کرده، این را اصل می گفتند لذا گاهی که پیش یک محدث می رفتند می گفتند کتاب چی داری؟ می گفت مثلا پنج تا کتاب دارم، آن وقت اصول چی داری؟ اصول یعنی این. کتاب می آمد از آن هزار تا حدیث انتخاب می کرد، صد تایش را می آورد، پنجاه تا، دویست تایش. این در کتاب خودش می آورد، این کتاب می شد. اصل در مقابل آن عبارت از شبیه چرکنویس است. آن چیزی بود که در محضر استاد نوشته بود عین کلمات بود. شبیه املاء. این ها را اصطلاحا اصل می گفتند. املاء بیشتر این بود که خود آن استاد مجلسی را قرار بدهد برای این که یُمَلی علیهم احادیث معین مثلا از کتاب ابن محبوب و این ها می نوشتند اما تحدیث نه، می گفتند پنج تا حدیث این می گفت حدثنی فلان عن فلان، نقل می کرد. اصطلاحا مجلس املاء بیشتر متاخر است چون املاء و امالی در کتب ادبی هم بود که این ها در ادبیات داشتند تفسیر بود، اختصاص به حدیث هم نبود، همان طور که امالی سید مرتضی هم هست. علی ای حال این نکته را عنایت بفرمایید. اصل پیش آن ها این بود. این کلمه اصل را من توضیحات مفصلی عرض کردیم چون جایش دیگه این جا نیست احتمالا بین اصحاب ما از حدود انتقال علم به قم شروع شد یعنی سال های دویست تقریبا. چند تا نکته راجع به اصل عرض کردم:

یک: احتمالا، به احتمال بسیار قوی اصل اسمی نبوده که مولف بر کتاب گذاشته. اسم انتزاعی بوده که بعدی ها به کتاب دادند مثلا فرض کنید به این آقا می گفتند این کتابش است و این اصلش است، اصل داشته و کتاب. این اصطلاحی است. حالا شرح این ها باشد چون الان دیگه نه حالش را دارم و نه طولانی است و به یک روز هم ختم نمی شود.

دو این که این کلمه اصل را احتمالا اصحاب ما از زمان حضرت رضا شروع کردند. این کلمه را. این احتمالش انصافا قوی است از آن زمان، ما اولین کسانی که داریم که بهشان کلمه اصل به کار برده شده احمد ابن هلال است، روی اصول اصحابنا، ایشان متولد ۱۸۰

است، حالا زمان حضرت رضا فرض کنید مردی بوده ۲۳ - ۲۴ سالش بوده، به هر حال از آن زمان ها باید شروع شده باشد. فعلا به حسب علم ما این طور است.

پرسش: حریز که اصل دارد

آیت الله مددی: آهان و لذا درباره حریز دارد له کتبُ ربما تعدّ فی الاصول. اصول به این معنا بوده

پرسش: مبهم ۸:۴۵

آیت الله مددی: می دانم این را خودش نگفته، بعد ها کتاب او را اصل حساب کردند.

یک احتمال نکته سومی احتمالی که ما دادیم که اصلا کلمه اصل را در شیعه ابتدائا واقفی ها بکار برده باشند، احتمالی که ما دادیم، اگر این باشد خیلی هم ارزش معنوی ندارد به خاطر این که این ها از زمان حضرت رضا چون به امام مراجعه نکردند احتمالا می گفتند ما به جای مراجعه به امام به این اصول مراجعه می کنیم به کتاب حریز مثلا. این احتمال هست. این که در زمان شیخ طوسی، زمان شیخ صدوق، شیخ مفید از زمان کلینی، کلینی در اصطلاحاتش ندارد اما در اصطلاحات مرحوم شیخ صدوق هم اصول و مصنفات دارد. شیخ طوسی هم اصول دارد.

نجاشی نکته چهارم اصول را خیلی کم اسم برده. عرض کردم پنج تا، شش تا اسم برده است. نجاشی از اصول خیلی کم، له اصلُ خیلی کم، بیشترین کسی که اسم برده شیخ طوسی است حدود هفتاد تا اسم برده. باز هم چهارصد تا نیست. این چند تا نکته راجع به اصل من رد بشوم

پرسش: اهل سنت اصل دارند؟

آیت الله مددی: اصل دارند به معنایی که عرض کردم، به این معنای ما ندارند.

حالا نکته پنجم احتمالی می دهیم چون از سال های دویست به بعد اهل سنت دست به تصحیح احادیث زدند لذا که لذا مثلا کتاب بخاری سال های ۲۵۶ است، الجامع الصحیح، بعید نیست اصحاب ما در مقابل تصحیح سند دست به اصل زدند، بعید نیست. از قبیل

شبيه سازی، آن ها دنبال صحيح افتادند ما دنبال اصل افتادیم، این بعيد نیست. حالا اطمینانی بیش ندارم . حالا ما مجموعه امور را عرض می کنیم که این اصطلاح اصل در بیع شیعه در مقابل اصطلاح صحيح که بین اهل سنت یواش یواش. زمانا تقریبا با هم اند، حالا به هم متأثر شدند نمی دانم اما زمانا به قول متعارف مترامن هستند، در یک زمان هستند اما این که متأثر به هم باشند الان من چیزی راجع به این جهت نمی توانم بگویم.

پرسش: اصحاب در مقابل تصحيح سند چکار کردند؟

آیت الله مددی: تصحيح کتاب کردند.

آن ها دست به تصحيح سند زدند این ها دست به تصحيح کتاب زدند مثلا گفتند کتاب حریز اصل است

آن نکته را که توضیح دادیم عرض کردیم مرحوم نجاشی اسم نبرده، شیخ بیشتر اسم برده و توضیحش هم عرض کردیم ظاهرا نکته خاصی نباشد. اشکال نجاشی نباشد چون نجاشی اسم کتابش را گذاشته فهرست مصنفات اصحابنا الامامیه، مرحوم شیخ خوب دقت بکنید اسم کتابش فهرست مصنفات الامامیه و اصولهم است. اصلا اسم کتاب شیخ اصول توش هست. در کتاب نجاشی اصول نیست. فکر می کنم نکته اش این باشد چون نجاشی موضوع کتاب نبوده، این ها البته عرض کردم بحث های طولانی دارد حالا ما چند کلمه تند تند رد می کنیم و رد می شویم و متعرض می شویم و این اصطلاح به اصطلاح ارزیابی و یک نکته دیگری هم می خواستیم عرض بکنیم که در ذهنم نیامد، حالا در خلال بحث اگر آمد یک نکته دیگر هم عرض بکنم.

کلمه اصول را در بین اصحاب ما این جوری بوده. دیگه حالا بعد ها راجع به تفسیر کلمه اصل در مقدمات کتب رجالی و مباحث رجالی این کلمه را زیاد شرح دادند. شاید ده دوازده تا معنا من در فرق بین کتاب و اصل و نوادر و مصنف اصحاب برداشتند نوشتند که حالا چه عرض کنم صحت و سقم این ها.

نکته آخر ما این اصطلاح اصول اربعمائه را فعلا اولین جایی که دیدیم قرن ششم است، ابن شهر آشوب دارد. ما تا قبل از ابن شهر آشوب اصلا کلمه اصول اربعمائه نداریم، حالا خیلی مشهور شده از قرن ششم، مرحوم ابن شهر آشوب در معالم العلماء آن جا نقل می

کند از شیخ مفید. اگر شیخ مفید قائل باشد اوائل قرن پنجم است. فعلا در هیچ یک از آثار شیخ مفید دیده نشده، فعلا در هیچ یک از آثار شیخ مفید نیست، فعلا نقل موجود ما قرن ششم است اصول اربعمائه.

من خود بنده صاحب تقصیر احتمال دادم مرحوم ابن غضائری پسر، احمد همین که صاحب رجال است، ایشان تنها کسی است در اصحاب ما که ما فعلا از کس دیگری آشنایی نداریم، علم ما این است، اصلا یک کتاب مستقل نوشته فهرست الاصول و یکی هم مستقل نوشته فهرست المصنفات. شیخ طوسی می گوید کسی به اندازه ایشان جمع نکرده. شیخ طوسی می گوید. ما الان از آن دو کتاب خبری نداریم فهرست الاصول و فهرست المصنفات. این اولین کسی است که اصلا کتاب مستقل در فهرست الاصول نوشته. ما قبل از این نداریم و لذا من احتمال دادم در حد احتمال که ابن شهر آشوب اشتباه کرده این کلام مال ابن غضائری باشد. بعید است مثلا الان شیخ طوسی هفتاد تا کتاب دارد، یک فهرستی دارد هفتاد تا کتاب بعید است لذا این احتمال را بدهیم که اولین کسی که اصول اربعمائه را گفته باشد همین ابن غضائری پسر باشد، احتمال می دهیم. به هر حال فعلا منشا این خبر را درست نمی دانیم. فعلا در اختیار ما در مجموعه آثار قدما در کتاب شیخ طوسی هفتاد تا اصل هست، در فهرست شیخ نجاشی پنج شش تا هست، مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ هم که تمام اصول را جمع کرده با شماره بندی در جلد دو الذریعة، ایشان شماره هم گذاشته چون بحث اصل را مطرح کرده ۱۱۷ تا اصل را ایشان اسم می برد مجموعه اصولی که ایشان اسم می برد ۱۱۷ تا است، به هر حال تا چهارصد تا خیلی هنوز فاصله هست، تا اصول اربعمائه فاصله زیاد است، این اشکال کار در کجاست هنوز هم برای ما روشن نشده که این منشا اول منشا این تسمیه چیست و ثانيا منشا این تفاوت کجاست که حتی اسم آن ها هم فعلا در اختیار ما موجود نیست، اصلا عنوان اصل را ما الان نداریم إلا در این مقدار.

پرسش: ابن شهر آشوب چجوری است وثاقت و قولش؟

آیت الله مددی: ابن شهر آشوب هم جز مشایخ بزرگند. ببینید اگر بحث وثاقت است وثاقت این ها اجل از این است، اگر بنده بگویم ثقة تضعیفشان حساب می شود، این ها اجل شانا هست از توثیقاتی مثل بنده و اما مشکل اگر باشد مصادر ایشان است. منافات ندارد

انسان کاملاً جلیل القدر باشد، در همین بحث قاعده تجاوز و فراغ چند روز عرض کردیم در جلالت شان نائینی خب جای بحثی نیست اگر من بگویم ثقة جلیل القدر این واقعا اهانت به نائینی است، توثیق امثال بنده، حتی توثیق بزرگان اهانت به نائینی است اما فرض کنید ایشان حدیث کل ما مضی من صلوتک و طهورک فامضه، ایشان نقل کرده. این حدیث هیچ جا با این متن نیست. چرا؟ چون متعارفشان نبوده به مصادر مراجعه بکنند، اسم این را هم عرض کردم تساهل نگذاریم، چون از مشایخ شنیده، از ده نفر استاد هایش شنیده، هی جاری و ساری بوده.

پرسش: منافات دارد حاج آقا

آیت الله مددی: نه ابداء، یک ذره هم منافات ندارد. مبنا این است

و لذا خوب دقت بکنید این جور جاها نجاشی با کمال ادب می گوید کان ضعیفا فی الحدیث، لذا مشهور شده ضعیف فی الحدیث. ضعیف فی الحدیث تضعیف نیست، اگر گفت کان ضعیفا این تضعیف است، ضعیف فی الحدیث تضعیف نیست، مبانی حدیثش ضعیف است. مرحوم آقا شیخ عباس قمی بسیار مرد بزرگوار، جلیل القدر واقعا هم من تعبدا عرض نمیکنم آدم این کتاب مفاتیح ایشان و منتهی الامال ایشان، سفینه البحار، اضافه بر تتبع ایشان حس می کند اصلاً چقدر مرد مخلص، صفی، صافی، واقعا اگر بگوییم خدا و قیامت را دائماً در نظر داشته کوتاه نیست در حق ایشان یعنی گزاف نیست در حق ایشان. لکن خب فرض کنید می گوید شیخ طوسی به سند معتبر نقل کرده، مراجعه می کنید می بینید سند ضعیف است. این چون مبنایش این هست در کتب اربعه هست حجت است، معتبر است، مبنا داشتن غیر از تضعیف است، مبنا را قبول ندارید، این مبنا را عده زیادی قبول دارند غیر از مرحوم آقا شیخ عباس قمی عده زیادی قبول دارند لذا اعتبار است، لذا بنایشان به این شده اعتبار پیش شخص لازم نیست که اعتبار پیش شما هم باشد. شما دنبال حجت هستید، دنبال شواهد هستید، دنبال راهی که خودتان دارید و لذا الان هم عرض کردم اگر صدوق گفت صحیح این معنایش این نیست که پیش شما هم صحیح باشد. روی مبانی ایشان و برداشت هایی که ایشان دارد. بله مبانی ایشان را قبول نمی کنید اما این به این معنا نیست که شیخ صدوق ثقة نیست نستجیر بالله یا در وثاقت ایشان شبهه ای هست و یا در جلالت قدر ایشان. اما خب ایشان

.....

نقل می کند. ایشان یک حدیث از یک ناصبی نقل می کند، می گوید لم ار انصب منه، اصلا ناصبی تر از این من ندیدم، کان يقول اللهم صلی علی محمد فردا که حتی آل محمد داخل نشود. این قدر این شخص ناصبی است، حالا یک حدیث در فضیلت اهل بیت از این نقل کرده. حالا ما گاهی ممکن است با چنین شخصی روبرو بشویم سختمان باشد باهاش سلام علیک بکنیم اصلا. واقعا، یک کسی که این قدر خبیث باشد که قید بیاورد صلی علی محمد فردا که آل محمد داخل نشوند سلام الله علیهم اجمعین این باید خیلی آدم خبیثی باشد. ایشان نقل می کند خود صدوق می گوید لم ار انصب منه، من ناصبی تر از این ندیدم اما این منافات با جلالت قدر صدوق و وثاقت ایشان و عظمت شان ایشان ندارد. این گاهی اوقات ماها یک تشخیص دقیقی در این قضایا نمی دهیم.

حالا به هر حال از این بحث، از این مقوله خارج بشویم پس این مطلب که اگر فرض کردیم این آقا صاحب اصل هم هست معلوم شد مبانی مختلفی در تفسیر کلمه اصل هست به همه مبانی اثبات و ثاقت با صاحب اصل بودن نمی شود کرد، دقت کردید چی می خواهم بگویم؟

پرسش: این که آدم این اصل را با مصنفات تناقض دارند معلوم نیست قائل به حجیت هست یا نه

آیت الله مددی: نه همان طور که گفته شده مراد از اصل کلام امام بدون ترتیب، همان که شنیدیم، آن کلامی که از امام شنیدیم. مصنفات این ها را مرتب کرده، این هم گفته شده. من عرض کردم وارد بحث نشدم، نکاتی را که امروز من برای اصل گفتم چون جایی نوشته نشده بود این نکات را عرض کردم، نکات دیگرش را زیاد نوشتند آقایان مراجعه بکنند، آن نکاتی را بنده عرض کردم که جایی نوشته نشده و انصافا این ها هم کار می خواهد یعنی این طور نیست که، حالا من فقط خیلی سریع رد شدم

پس اولاً اگر ثابت بشود که ایشان صاحب کتاب است یا صاحب اصل است یا صاحب مصنف است این علامت و ثاقت نیست، این اول مطلب.

دوم مطلب این که کی گفت ایشان صاحب کتاب است، حالا مشکل این است چون یک عبارتی دارد مرحوم کشی که این ها در خدمت موسی ابن جعفر بودند. حالا این خدمت هم نفهمیدیم، ظاهرش این است که مثلاً کار های حضرت را انجام می دادند یا مثلاً

چون این شخص ظاهرش این است که تاجر هم بوده، یک مقدار سوالات تجاری هم از این جهت از ایشان کردند یعنی ایشان یک مقدار چون مشغول تجارت بوده برای موسی ابن جعفر سلام الله علیه یک مقدار از احکام تجارتی ها کدام درست است کدام درست نیست ظاهرا از ایشان روی این جهت پرسیده باشند.

به هر حال آن نکته ای که ما الان داریم این است که این شخص اثبات بشود صاحب کتاب است یا مجرد روایت شفهی است، یک راهش را دیروز عرض کردیم که از راه صدوق باشد که جوابش هم داده شد، توضیحش گذشت.

راه دیگر نجاشی اسم ایشان را برده خالد ابن نجیح را. پس معلوم می شود صاحب کتاب است چون کتاب نجاشی کتاب رجال نیست، کتاب فهرست است. فهرست یعنی مولفین اصحاب را نوشته، عرض کردیم نسبتش با رجال عموم و خصوص من وجه است، واضح است، گاهی ممکن است مولف باشد اما اصلا حدیث نقل نکند یا کتاب حدیثی ندارد و لذا یک عده از متکلمین را ایشان دارد، متکلم اند کتاب کلامی دارد، امامت نوشتند اما مولفند، اسمش را برده. اما راوی نیستند، بحث رجال راوی است، بحث فهرست مولف است، این ها دو تا عالمند گاهی با هم می شوند گاهی هم جدا می شوند.

عرض کنم که البته من چند دفعه عرض کردم انصافا کتاب نجاشی بالخصوص واقعا باید در حوزه های ما بحث بشود، متاسفانه نوشته نشده و یک ابهام هایی هم از همان اولش وجود دارد یعنی افرادی را به عنوان راویان اخیر، راویان اول کتاب نجاشی نوشتند که به ذهن من بعضی هایش واقعیت ندارد. مثلا شیخ طوسی هم نوشتند که بسیار بعید است که شیخ طوسی شاگرد نجاشی باشد. اصولا مرحوم نجاشی اسم شیخ را برده، اسم شیخ طوسی را برده نوشته ثقة عین، همین مقدار هم اکتفا کرده. راجع به شیخ بیشتر می نوشت بهتر بود. علی ای حال اسم شیخ طوسی را برده، کلینی را خیلی احترام کرده اما شیخ طوسی را همین مقدار ثقة عین، عین یعنی از اعیان، بزرگان طائفه است اما مرحوم شیخ اسم نجاشی را نبرده. کسی که اسم ایشان را نبرده بیاید از ایشان کتابش را نقل بکند خیلی بعید است، فوق العاده بعید است شاگرد ایشان باشد.

.....
به هر حال آن که قدر متیقنی که راوی کتاب ایشان است شخصی است که معمر هم بوده یعنی تا ۱۱۵ سالگی را ما خبر داریم، چند سال بعد از این عمر کرده خدا می داند. ایشان ذوالفقار ابن محمد ابن مَعْبِد یا مَعْبَد حسینی یا حسنی، ایشان ابوصمصام ذوالفقار ابن محمد، ایشان از روات مهم و مسلم کتاب نجاشی است وارد این بحث نمی خواهم بشوم.

علی ای حال می خواهم بگویم خود ایشان هم که خب رفته بعد از این فتنه ای که اول بحث عرض کردم ایشان رفتند به اطراف بغداد، مرحوم شیخ نجف رفتند ایشان به اطراف بغداد و از بعد ایشان هم خبر نداریم، فوت ایشان کجا فوت کردند. کجا دفن شدند. مدفن ایشان کجاست هیچ خبر خاصی نداریم. اصولا اصحاب ما عدد سنگینی از ایشان، کتاب ایشان را نقل نکردند. طرق دارد اما ظاهرا بیشتر اشتباه نسخه بوده، نسخه فوق العاده مشهور بوده و در اختیار اصحاب قرار گرفته و نقل کرده.

به هر حال این کتاب نمی دانیم یعنی جهاتی از، اولاً به لحاظ علمی بسیار پخته است انصافاً، فوق العاده پخته است، خود ایشان اطلاعات بسیار خوبی دارد. یکی از مزایای مهم کتاب خیلی جاها نسب ها را خوب وارد شده، شیخ ندارد اصلاً. چون اصلاً مرحوم نجاشی نسابه هم هست، اصلاً کتاب در انساب عرب دارد. کاملاً مسلط به انساب است، انساب را خوب می شناسد، شیخ الشیعة فی زمانه بوده، پدر ایشان هم شیخ الشیعة بوده. مرد کاملاً دقیق و وارسته ای است انصافاً و لکن در خود این کتاب موجود الان ابهام هایی موجود است و نمی دانیم، احتمال خیلی قوی این است که این کتاب را مثلاً شاید نحوه تالیف در آن زمان بوده باز گذاشته، تمام نکرده. یعنی یک اسم آورده بنا بوده بعد ذیلش چیزی بنویسد موفق نشده، احتمال خیلی قوی این است کتاب به صورت باز بوده، تالیف تمام نشده بوده نه این که تمام شده باشد. می خواسته هنوز بعد اضافات بکند، ظاهرش باید این را قبول بکنیم، الان مشکل است.

پرسش: چقدر این است؟

آیت الله مددی: اولاً الان مقداری در خود کتاب افراد را اسم، هیچی هم نمی گوید، فلان ابن فلان. بعد می رود اسم دیگر. احتمال می دهم بعد از این اسم سفیدی بوده. بیاض بوده.

پرسش: چرا کتاب را اجازه داده کامل نشده

آیت الله مددی: دیگه اجازه عمومی ظاهرا داده است. الان بعضی از اجازات را ما داریم نوشته اجزت .. (مبهم ۲۶) و ما یصدر بی ما بعد، اجازه آینده را هم داده، هر چی تا حالا نوشتم نوشته های بعدی را هم ایشان نقل بکند، این را من در اجازات دیدم، در اجازه مرحوم نجاشی چون ندیدم نمی توانم الان چیزی بگویم.

دو: افرادی را اسم می برد می گوید قال ابن بته، ذکره ابن بته، حالا خود نجاشی ابن بته را قبول ندارد. اجمالا از ابن بته نقل می کند، زیاد نه اما عبارات ابن بته را هم نمی آورد، می گوید ذکره ابن بته. اصلا نمی فهمم.

سه: همین آقای خالد ابن نجیح که اسمش را برده اکتفا کرده به بخش های رجالی و ترجمه، اصلا نگفته له کتاب، کتابش را کی به ما خبر داد. حالا تعجب این است که نجاشی قبل از این خالد ابن نجیح در خود نجاشی یک خالد دیگه هم هست، آن هم همین کار را کرده، این دو نفر پشت سر هم خیلی عجیب است، جز عجائب کار است، این را ما هنوز نمی دانیم، الان نمی توانم به نجاشی نسبت بدهم.

پرسش: کتاب داشتند

آیت الله مددی: نمی دانم، نوشته

در بعضی از موارد باز در کتابش مثلا می گوید فلان، اسمش را می نویسد، خصوصیاتش، بعد می گوید ذکره اصحاب الرجال. ایشان می دانید که کتابش رجال نیست، بعد هم ساکت شده هیچی نگفته چون عده ای را نوشته ذکره اصحاب الفهرستات یا ذکر فی الفهرستات یا آورده فی الفهرستات، این را هم مرحوم نجاشی دارد اما آن جا فهرست است.

علی ای حال فعلا همین خالد ابن نجیح نوشته مولی کوفی، مولی عادتا مرحوم نجاشی که می نویسد یعنی عرب نیست، خودش را به فلان عشیره پیمان بسته، ولاء به نحو ولاء. اصطلاحش این است اما این جا عشیره این آقا را هم اسم نبرده چون یک اصطلاحی دارند که اگر مولی بدون عشیره باشد یعنی عبد، مولی فلان عبد است. از آن ور هم کسی ننوشته عبد است، ایشان دارد که کانا یخدمان

موسی ابن جعفر این و یک نفر دیگر. یخدم به معنای عبد نیست. مولی کوفی، خیلی عجیب است، این مولای ایشان هم در این جا خیلی عجیب است.

روی عن ابی عبدالله ابی الحسن، همین مقدار نوشته.

پرسش: مبهم ۲۸:۲۰

آیت الله مددی: آخه اگر عشیره مثلاً می گوید زرارہ ابن اعین الشیبانی مولاہم یعنی مولای بنی شیبان، این جا اسم این آقا عشیره اش را نبرده، این هم خیلی عجیب است، ایشان انسایش خوب است. فقط نوشته خالد ابن نجیح مولی.

پرسش: الجوا، جوان

آیت الله مددی: جوان، حالا آن هم اسمش که خیلی اختلاف شده، هیچ نوشته خالد ابن نجیح تمیمی یا یعقوبی، یک نسبتی عشیره ای چیزی متاسفانه نوشته لذا مولای ایشان هم الان این جا نمی فهمیم یعنی چه، یعنی عبد بوده ایشان؟ ظاهر مولا. چون عرض کردم اگر مولی اضافه به عشیره بشود مولاہم یا بگوید الشیبانی مولی یا مولی لہم یا مولاہم، اگر بعد از نام عشیره باشد مراد ولاء است یعنی عجم است خودش را رفته به این ها چسبانده، این را اصطلاحاً ولاء می گفتند، اصطلاح آن زمان بود، حالا زمان ما نیست، اما ایشان قبلش نسبی هم برای ایشان ننوشتہ. این مولی یعنی چه نمی فهمیم. بعد هم کتاب هم برای ایشان ننوشتہ، هیچی ندارد

پرسش: مطلق آورده مولی را نمی شود بگوییم عجمی بوده خودش را به عرب ها چسبانده؟

آیت الله مددی: به کدام عرب

پرسش: به عرب

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است، ظاهرش این طور است که اگر مولی به اضافه نباشد یعنی عبد. مولی یعنی عبد چون مولی متضاد است هم به سید گفته می شود و هم به عبد و هر دو هم مولی گفته می شود.

پرسش: غیر عرب

آیت الله مددی: می گوئیم آن جایی که اضافه بشود، این جایی که اضافه نشده نمی فهمیم.

حالا به هر حال از عبارت نجاشی هم نفهمیدن هم خودش مطلبی است، آدم بگوید نفهمیدیم. ما در گفتن نفهمیدم مشکل نداریم.

علی ای حال این کار مرحوم نجاشی هم برای ما روشن نیست، نام ایشان را برده هیچ کتابی، گاهی می گوید حالا از عجائب است مثلا می گوید فلان ابن فلان، هیچ توضیحی هم نمی دهد، می گوید خبرنا فلان، هیچی هم نمی گوید له کتاب، همچنین صاف می رود تو سند. بعضی وقت ها هم دارد که می گوید فلان ابن فلان خبرنا فلان عن فلان عنه، بکتابه ندارد، در بعضی ها دارد بکتابه، بعضی ها دارد له کتاب خبرنا.

علی ای حال کسانی که با کتاب نجاشی مانوس باشند خیلی تغییر اسلوب دارد. شیخ طوسی از این جهت خیلی خوب است، صاف همه اش یکنواخت است، اهل این جور بحث ها اصلا نیست. اصلا شیخ طوسی در فهرستش کلا افراد را اسم برده کتابش را نوشته، سندش را هم نوشته و إلا اسم نبرده. دقت می فرمایید اما نجاشی خیلی عجیب است، من هم هنوز نفهمیدم. آنی که به ذهن انسان ابتدائا می آید نسبت به ایشان نمی دانید چون این مباحث در حوزه های ما نشده یعنی من ندیدم، عده ای دیدم بعضی از این افراد نوشتند که مثلا ایشان طریقهش را ننوشت اما تحلیلی ارائه نکردند. احتمال اسم ایشان در بعضی فهرس بوده. احتمالا، به ذهن این طور می آید. ایشان اسم را نوشته تا بعد تحقیق بکند آن فهرست قابل اعتماد هست یا نه، کتاب را نسبت بدهد یا نه؟ چون اگر بگوئیم ایشان اصلا صاحب کتاب نیست به هیچ وجه، با موضوع کتاب فهرست نمی سازد. چرا ایشان آورده؟ ایشان رجال ننوشته که. اگر بگوئیم که دیده و کوتاهی کرده که این هم خیلی عجیب است

آنی که الان فعلا، عرض کردم همه این ها حدس است، چون می دانید وقتی نوشته شد آدم می تواند دنبال علت بگردد. وقتی نوشته نشد دنبال علت عدمش مشکل است. چرا ننوشته خیلی مشکل است، چرا نوشته را می فهمیم اما چرا ننوشته خیلی مشکل است، چرا ایشان ادامه نداده؟ من حتی گاهی فکر می کردم که اگر این کتاب نجاشی بخواهد چاپ فنی بشود اصلا در همین جا که دو سطر یا سه سطر نوشته بعد دو سطر را خالی بگذارند. سفید سفید نه، مثل نقطه چین اما نقطه خیلی ضعیف و کم رنگ بشود یعنی معلوم بشود این

مقدار کتاب نقص دارد. مثلاً بعضی جاها که اسم تنها آورده هیچی نیاورده، دو سطر نقطه چین باشد، باز دو سطر زیرش هم نقطه چین باشد.

پرسش: شاید اطلاعاتی نداشته

آیت الله مددی: چرا اسم آورده خب

پرسش: خب همین اندازه اطلاع داشته

آیت الله مددی: پس یک اطلاعی، یک رابطه ای ایشان با تالیف داشته، این همانی است که من می خواهم بگویم. هم اطلاعات ایشان از آن شخص ممکن است کم بوده اسمش را نبرده. یا این که ثابت بشود این کتاب داشته ثابت نبوده تا وقت تالیف کتاب یعنی همان نکته ای را که من عرض کردم. فرض باید بگذاریم کتاب باز بوده. همین نهج البلاغه را نمی دانم خبر دارید یا نه، بعضی از نسخ نهج البلاغه اضافات دارد. در بعضی از نسخ نیست، این درست هم نیست چون خود مرحوم رضی وقتی نهج البلاغه را نوشته سه فصلش کرده، خطب و نامه های حضرت و کلمات قصار. این آخر هر سه فصل چند صفحه سفید گذاشته بوده که بعد ملحق بکند. چون سال ۴۰۰ ایشان نهج البلاغه را نوشته ۴۰۶ هم وفات ایشان است لذا بعضی از نسخ نهج البلاغه زیادی دارد، این زیادیش هم کسانی که نهج البلاغه شناسند می گویند ممکن است درست باشد مشکل ندارد، این ها را بعد مرحوم سید رضی اضافه کرده، ما اصطلاحاً امروز می گوئیم باز است، کتاب **open** است، مفتوح است، احتمالاً فهرست نجاشی مفتوح بوده، آن وقت اگر این جور باشد احتمالاً در نسخه اصلی ایشان یک قسمت هایی سفید بوده که یعنی بعد اضافه بکند.

به هر حال احتمال بسیار بسیار قوی که مرحوم نجاشی رحمه الله علیه در بعضی از جاهایی که مربوط به فهرس بوده اسم ایشان را دیده و این اوصاف را هم در کتب رجال دیده، این مطالبی را که ایشان آورده این مطالبی را که آورده رجالی است، فهرستی نیست. احتمالاً در نسخه خودش چند سطر هم خالی گذاشته که بعد یک نسخه فهرستی خوب پیدا بکند، یک طریق خوبی به این کتاب پیدا بکند و به اصطلاح ذیل این اسم اضافه بکند، ظاهرش باید این طور باشد. به هر حال ظاهراً شبهه صاحب کتاب بودن در حقش بوده.

.....

حالا این کتاب در اسانید معتبر، چون من عرض کردم خوب دقت بکنید ما گاهی اوقات در خارج در همان زمان نجاشی کتاب داشتیم، فلان شخص کتاب داشته در خارج هم بوده، پخش هم شده، به اصطلاح استنساخ کردند، خرید و فروش می شده اما در فهارس نیامده. اصطلاحا این کتاب در فهارس و اجازات نیامده حتی گاهی اوقات در زمان خود مولف پخش نشده. بعد از فوت مرحوم مولف این کتاب را دیدند پخشش کردند. همین الکتاب سیبویه این طور است، الکتاب سیبویه اصلا طریق ندارد چون کسی از سیبویه نشنیده، بعد از فوت ایشان این کتاب را گفتند لذا اگر بخواهد خدشه علمی بشود خود الکتاب سیبویه مشکل دارد. دقت فرمودید؟ و ما داریم یعنی این طور نیست. کرارا عرض کردیم این فهرست ندیم یا معروف به ابن ندیم، ایشان چون وراق بوده، وراق یعنی انتشارات، اصطلاح امروز می گویند انتشارات. ایشان در بغداد ایشان رئیس صنف وراقان بوده، انتشاراتی ها بوده. ایشان کتاب های زیادی حتی از حکمای یونان در دکان ایشان استنساخ می شده و فروش می رفته، این فهرستی که ایشان دارد فهرست اسمای کتبی است که در بازار موجود بوده، ایشان اجازه ندارد، در فهرست ابن ندیم اجازه نیست، اسم های کتاب است، یک بخشیش هم مقاله پنجم ششم مربوط به شیعه است، آثار شیعه را آورده و ما در خود نجاشی هم الان داریم مثلا علی ابن اسماعیل هم نجاشی هم شیخ اسمش را بردند حتی شیخ کتاب نکاح به ایشان نسبت داده اما طریق ندارند. این طریق ندارند یعنی چه؟ یعنی کتابی در بازار به نام علی ابن اسماعیل موجود بوده اما در اجازات اسم ایشان نیامده است. حالا یا زمان خود مولف منتشر شده یا بعد از مولف. به کسی اجازه نداده آن به کس دیگر تا برسد به نجاشی، این را خوب دقت بکنید، این آشنایی شما با این مصادر خیلی مهم است یعنی با این کار فهرستی لذا این کاری که الان نجاشی در این جا کرده ظاهرا دیگه، هر چی ما فکر کردیم بهترین توجیه این است که ایشان این را یا کتابی به اسم ایشان در بازار دیده، یا در یک نوشته ای دیده که ایشان کتاب داشته، اسم ایشان را نوشته، خصوصیات ایشان را هم از لحاظ رجالی و ترجمه نوشته لکن دنبال این بوده که در یک فهرست نام ایشان را پیدا بکند. پیدا نکرده. یا مسلم بشود برای ایشان که آن کتاب مال ایشان است. من باز این مطلب را تکرار می کنم من یک وقتی عرض کرده بودم که الان در دنیای زمان ما و قبل از زمان ما عده زیادی داریم که فهرست نگار بودند یا به قول امروزی ها بی بی لوگرافی و کتابشناسی داشتند و خیلی هم زحمت کشیدند و

کتاب های زیادی هم نوشتند. شاید الان مجموعه فهارس کتاب شناسی ما بیش از هزار تا کتاب است آنی که الان موجود است به صورت چاپ حالا غیر چاپش هم، خب خیلی زحمت کشیدند، غربی ها هم اصلا کار های فنی زیادی کردند. عرض کردم من چند بار که کاری را که نجاشی در فهرست کرده آن ها نکردند. بعضی ها اشکال کردند که فلانی مثلا آثار غربی ها را ندیده خیلی زحمت کشیدند، راست هم می گوید خیلی زحمت کشیدند، انصافا هم از جهات مختلف زحمت کشیدند نه از یک جهت واحد. فقط نکته اش این است که غربی ها به مسئله از زاویه واقعیت نگاه کردند، نجاشی به کتب از زاویه حجیت نگاه کرده است، این کار نجاشی را آن ها نکردند، درست است. چرا؟ چون کتاب ها برای آن ها حجت نیستند، دین را قبول ندارند، غربی ها اصلا اسلام و تشیع را قبول ندارند، نجاشی در حقیقت این کتاب فهرست را نوشته این مکمل رجال است یعنی برای این که اضافه بر رجال و شرح حال رجال شما بدانید این نسخه مشهور است، مشهور نیست، این نسخه طریق درست دارد، تلقی به قبول شده، اصحاب نقل کردند، ارزیابی نسخ است به لحاظ حجیت، هیچ یک از غربی ها به لحاظ حجیت نگاه نکردند چون با حجت کار ندارند. این به لحاظ این که فقیه شیعه اگر بخواهد مثل ما الان گیر کردیم آیا روایت خالد ابن نجیح را قبول بکنیم؟ اگر ثابت شد له کتاب و حدیث از کتاب ایشان است خب ارزش بالاتری پیدا می کند. آن نکته ای که مرحوم نجاشی دارد کتاب شناسی بر اساس حجیت است، این را غربی ها کلا ندارند و عیب هم نیست، اشکال نیست چون حجت را عقیده ندارند. این خیال نکنید بنده بخواهم به غربی ها اشکال بکنند، اشکال نیست، این توصیف است، به اصطلاح امروزی ها گزارش است، من دارم توضیح می دهم، آقایان از یک زاویه به کتب نگاه می کنند و کتابشناسی می کنند. ما در کتاب نجاشی از زاویه دیگری به کتب نگاه می کنیم. به درد فقه می خورد؟ می توانیم اعتماد بکنیم؟ ارزش علمی دارد؟ ارزش علمی ندارد؟ بحثی که ما الان داریم این است. این هم اشکالی نیست. خیال کردند که من به غربی ها اشکال دارم، نه اشکال نیست، توصیف می کنم این کتاب ها این طور است آن کتاب این طور است.

پس بنابراین فعلا نمی توانیم اثبات بکنیم که خالد ابن نجیح صاحب کتاب بوده، مضافا که اگر اثبات هم می شد به درد وثاقت نمی خورد اثباتش هم الان برای ما مشکل است.

.....

اما کار نجاشی هم فعلا سر در نمی آوریم چون عدم است نمی دانیم چرا ایشان این مقدار را آورده، کتاب را حتی لا اقل می گفت له کتاب، حالا اسم نمی گفت مثلا علی ابن اسماعیل می گوید له کتب فی الامام فلان اما طریق ندارد، ایشان راجع به ایشان هیچی نگفته. نه له کتاب گفته و نه مسئله

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين